

تصور می‌کنم تاکنون به نامه روابط عمومی سازمان جنگل‌ها و مراتع پاسخ کافی داده‌ام. معهذاً، هنوز مسائلی است که باید روشن شود:

اول:

با توجه به این که پرونده شکایت «تخریب» علیه من، که ماجرای آن را به تفصیل شرح دادم، به «پیراهن عثمان» بدل شده و در نامه شهاب حائری نیز دستمایه هتاک‌های وی و مانورهای شعاری و تبلیغاتی او قرار گرفته، تأکید می‌کنم: حفظ این پرونده از سال ۱۳۸۳ تاکنون در شعبه ۹ بازپرسی دادسرای شیراز، به‌رغم نظریه کارشناسی به سود من و به‌رغم وجود پرونده جدید شکایت من در محکمه حقوقی شعبه ۲۳ شیراز علیه اداره منابع طبیعی شیراز، پس از توافق‌نامه فریبکارانه با مقامات جهاد کشاورزی استان که منجر به بستن پرونده سابق در شعبه ۲۲ شد، غیرقانونی و قابل پیگیری از طریق مراجع عالی تر قضایی است. بازپرس موظف بود به محض اطلاع متقن از وجود پرونده حقوقی بلافاصله «قرار اناطه» صادر می‌کرد و پرونده شکایت کیفری علیه من را در آن زمان به شعبه ۲۲ عمومی و از ۹ مهر ۱۳۸۴ به شعبه ۲۳ حقوقی ارسال می‌نمود. در ماده ۱۷ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری)، مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰ ق.، چنین آمده است:

«هر گاه ثبوت تقصیر متهم منوط است به مسائلی که محاکمه و ثبوت آن از خصایص محاکم حقوقی است مثل حق مالکیت و افلاس امر جزایی تعقیب نمی‌شود و اگر تعقیب شده معلق می‌ماند تا حکم قطعی از محاکمه حقوق صادر شود.»

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز به قاضی چنین امر می‌کند:

«هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود اتخاذ تصمیم منوط است به امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است و یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می‌باشد قرار اناطه صادر و به طرفین ابلاغ می‌شود، ذینفع مکلف است ظرف یک ماه موضوع را در دادگاه صالح پیگیری و گواهی آن را به دادگاه رسیدگی کننده ارائه و یا دادخواست لازم به همان دادگاه تقدیم نماید. در غیر این صورت دادگاه به رسیدگی خود ادامه داده و تصمیم مقتضی خواهد گرفت.»

دوم:

در بند ۴ پاراگراف ۲ جوابیه آقای چنانه درباره مراتع حسین آباد (بدیجان سیاخ) چنین

آمده است:

«پلاک ۷۳ بخش ۲۳ فارس مشهور به حسین آباد دادیجان [دارنجان] (حسین آباد دارنگان) به موجب برگ تشخیص شماره ۳۸۵-۸۳/۱۲/۵ و آگهی اعلام ملی شماره ۳۳۰۳۷-۸۴/۶/۱۶ منتشره در جراید کثیرالانتشار حائز میزان ۱۳۴۴/۹۷ هکتار مستثنیات و ۱۴۰۵/۳ ملی می‌باشد که در اثر اعتراض اداره اوقاف و امور خیریه موضوع در کمیسیون ماده واحده مطرح و منجر به صدور رأی شماره ۴۹۹-م و ۲۵ / ۷ / ۸۵ دائر بر رد اعتراض معترض گردیده و متعاقب اعتراض اداره مذکور به رأی فوق پرونده در محاکم دادگستری در حال رسیدگی می‌باشد. ضمناً در این پلاک نیز در راستای انجام وظایف سازمان نسبت به عرصه ملی پلاک اجرای مواد ۱۳ و ۳۹ صورت پذیرفته و سند مالکیت تحت پلاک ۷۳/۵۵۱ و شماره ثبت ۱۱۹۱ به نام دولت جمهوری اسلامی با تولیت سازمان جنگل‌ها و مراتع اخذ گردیده است.»

پس، صحت ادعای من دال بر وجود ۱۴۰۵ هکتار و سه هزار مترمربع مرتع در محدوده ثبتی موقوفه بدیجان (پلاک ۷۳ از بخش ۲۳ فارس) مورد تأیید سازمان جنگل‌ها و مراتع است. این به جز مراتع خارج از تحدید حدود ثبتی پلاک موقوفه است که تا تلال شمالی کوه دلو امتداد یافته و هم‌اکنون در دست تخریب است. با توجه به رأی قاضی کمیسیون ماده واحده، که متن و تصویر آن را عیناً درج می‌کنم، ۱۴۰۵ هکتار و سه هزار مترمربع از اراضی داخل محدوده مرتع تلقی می‌گردد و قریب به پانصد هکتار مراتع خارج از حد جنوبی پلاک ثبتی نیز، که در نقشه اداره منابع طبیعی جزو پلاک مجاور دارنگان (کوه دلو) شناخته می‌شود، در تصرف موقوفه منسوب به نصیرالملک قرار گرفته و شرکت احرار فارس و واسطه‌ها و دلانان محلی آن در حال تخریب آن‌اند. بنابراین، میزان تخریب مراتع کوهپایه دلو، مأوای عشایر سُرخ، به حدود دو هزار هکتار می‌رسد؛ دو برابر آن چه من در نامه‌های سرگشاده عنوان کردم. پرسش این است: به‌رغم رأی دقیق قاضی کمیسیون ماده واحده و به‌رغم اجرای ماده ۱۳ و ۳۹ و صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران، چرا هیچ اقدامی برای جلوگیری از تخریب و تفکیک و فروش این مراتع از سوی مقامات محلی سازمان جنگل‌ها و مراتع و سازمان محیط زیست، که مراتع فوق را محدوده حفاظت شده محیط زیست مله گاله اعلام کرده، انجام نمی‌گیرد؟

آقای چنانه! شما که با آب و تاب شماره پرونده شکایت واهی «تخریب» علیه من را، که برخلاف قانون سه سال در شعبه ۹ دادسرای شیراز حفظ شده و قرار اناطه صادر نگردیده، اعلام می‌کنید، لطفاً شماره پرونده یکی از شکایت‌های اداره منابع طبیعی شیراز

به دادسرای شیراز علیه تخریب گران واقعی مراتع در کوهپایه دلو را، اعم از سیصد هکتار واقع در محدوده ثبتی پلاک دارنگان و حدود دو هزار هکتار مجاور و درون محدوده ثبتی پلاک موقوفه بدیجان، ذکر کنید.

این پرسش تنها از مقامات عالی وزارت جهاد کشاورزی و سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور نیست؛ از مقامات عالی سازمان محیط زیست نیز هست. چرا، به رغم اطلاع از تخریب مراتع واقع در محدوده حفاظت شده مله گاله، به استناد تابلوی سازمان محیط زیست (تصویر صفحه ۲۰۳) و به استناد نامه شماره ۴۹۷۵۵/۶/۱۰۹ مورخ ۶ اسفند ۱۳۸۵ رئیس حفاظت محیط زیست فارس، هیچ اقدام قانونی علیه موقوفه منسوب به نصیرالملک و شرکت احرار فارس و عوامل محلی آن صورت نمی‌گیرد و یکی از بکرترین و انبوه‌ترین و زیباترین مراتع کشور چنین بی‌پروا آماج تخریب و چپاول قرار می‌گیرد؟ در مقابل، با ارسال نامه‌های تهدیدآمیز عده‌ای عشایر فقیر را، که در ارتفاع سه هزار متری از سطح دریا زندگی می‌کنند، همان روستای مله گاله که آقای جلیل بشارتی، رئیس سختکوش دفتر مناطق محروم نهاد ریاست جمهوری، زمانی که به آنجا رسید خود را «کریستف کلمب» خواند (همین کتاب، صفحه ۲۴۶) برای هر ساخت و ساز کوچک خانه‌های محقر خود به رعایت قانون و عدم تخریب محیط زیست فرامی‌خوانید و می‌نویسید: «بدیهی است هرگونه تغییر کاربری اراضی منابع ملی در منطقه حفاظت شده ممنوع بوده و به شدت با خاطیان برخورد خواهد شد.» قطعاً مسئولان سازمان محیط زیست باید پاسخگوی این تخلف و دوگانگی در اجرای قانون و مسامحه در صیانت از محیط زیست باشند.

متن کامل رأی قاضی کمیسیون ماده واحده، مورخ ۲۵ مهر ۱۳۸۵، درباره اعتراض موقوفه منسوب به نصیرالملک در اراضی پلاک ثبتی بدیجان، شماره ۴۹۹ م و:

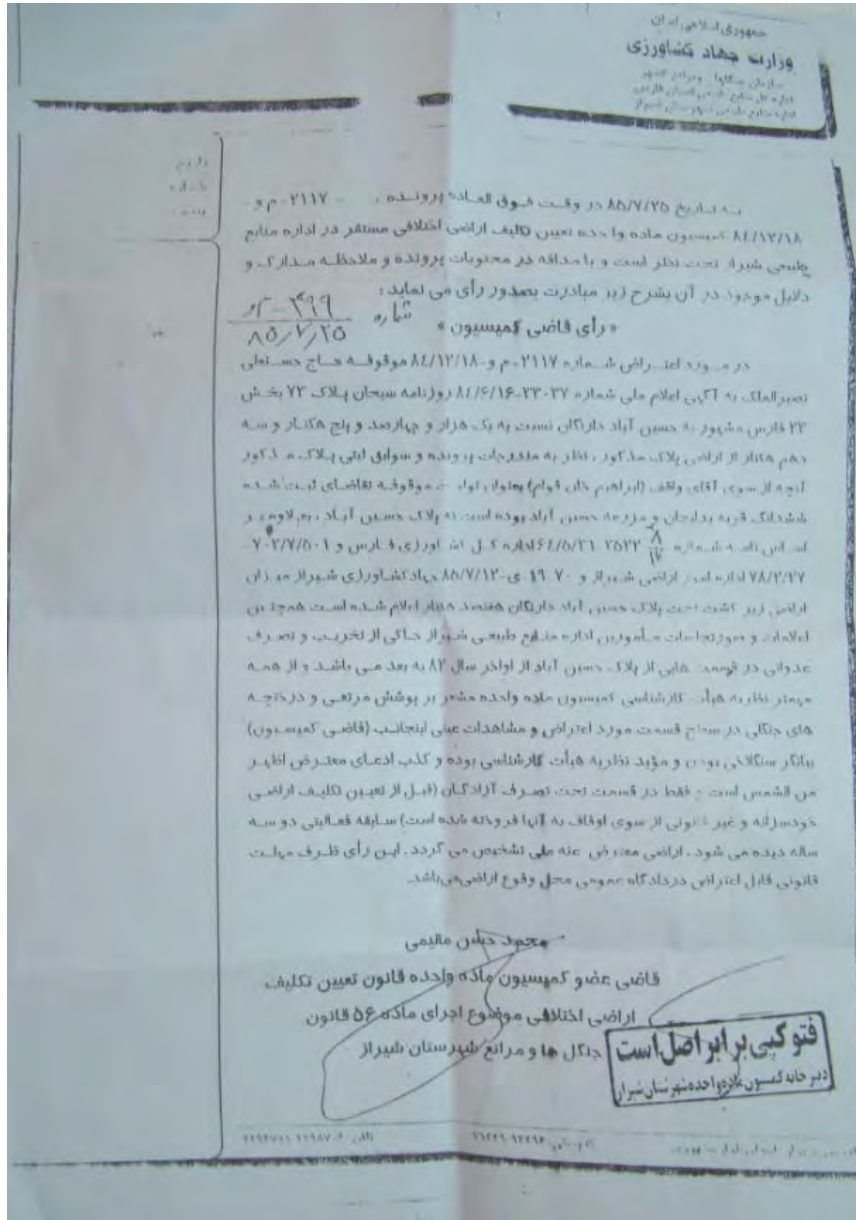
در مورد اعتراض شماره ۲۱۱۷ م و ۱۸/۱۲/۸۴ موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک به آگهی اعلام ملی شماره ۳۳۰۳۷ - ۱۶/۶/۸۴ روزنامه سبحان پلاک ۷۳ بخش ۲۳ فارس مشهور به حسین‌آباد دارنگان نسبت به یکهزار و چهارصد و پنج هکتار و سه دهم هکتار از اراضی پلاک مذکور، نظر به مندرجات پرونده و سوابق ثبتی پلاک مذکور، آنچه از سوی آقای واقف (ابراهیم خان قوام) به عنوان تولیت موقوفه تقاضای ثبت شده شش‌دانگ قریه بدیجان و مزرعه حسین‌آباد بوده است نه پلاک حسین‌آباد. به علاوه، بر اساس نامه شماره ۸/۱۷ - ۳۵۲۲ - ۳۱/۵/۶۴ اداره کل کشاورزی فارس و ۷/۵۰۱/۷۰۲ - ۲۷/۲/۷۸ اداره امور اراضی شیراز و ۷۰ - ۱۹ - ۱۲/۷/۸۵ جهاد کشاورزی شیراز میزان اراضی زیرکشت تحت پلاک حسین‌آباد دارنگان هفتصد

هکتار اعلام شده است. همچنین اطلاعات و صورتجلسات مأمورین اداره منابع طبیعی شیراز حاکی از تخریب و تصرف عدوانی در قسمت‌هایی از پلاک حسین‌آباد از اواخر سال ۸۲ به بعد می‌باشد و از همه مهم‌تر نظریه هیئت کارشناسی کمیسیون ماده واحده مشعر بر پوشش مرتعی و درختچه‌های جنگلی در سطح قسمت مورد اعتراض و مشاهدات عینی اینجانب (قاضی کمیسیون) بیانگر سنگلاخی بودن و مؤید نظریه هیئت کارشناسی بوده و کذب ادعای معترض اظهار من الشمس است. و فقط در قسمت تحت تصرف آزادگان [یعنی سوءاستفاده کنندگان از نام آزادگان؛ یعنی مدیران شرکت احرار فارس و دلالان زمین‌خوار آن‌ها، یعنی منصور سلطانی و همت اسفندیاری و سبزعلی عوض‌پور و شرکا] (قبل از تعیین تکلیف اراضی خودسرانه و غیرقانونی از سوی اوقاف به آن‌ها فروخته شده است) سابقه فعلیتی دو سه ساله دیده می‌شود. اراضی معترض عنه ملکی تشخیص می‌گردد. این رأی ظرف مدت قانونی قابل اعتراض در دادگاه عمومی محل وقوع اراضی می‌باشد.

محمدحسن مقیمی. قاضی عضو کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع شهرستان شیراز

قاضی محترم، که سلامت و دقت او برایم تحسین‌برانگیز بود، میزان مستثنیات پلاک فوق را، که طبق قوانین جاری مشمول وقف می‌شود، هفتصد هکتار ذکر کرده‌اند. در اسناد قبل نشان دادم که این موقوفه در زمانی که به اجاره عمو و پدرم داده شد (۲۱ فروردین ۱۳۲۸) یکصد تا حداکثر یکصد و پنجاه هکتار اراضی زراعی معمور داشت و مابقی تماماً مرتع عشایر سُرخ‌خی و پوشیده از چمن و علف و بوته بود.^{۲۵}

بخش عمده این هفتصد هکتار را پدرم با چهار دستگاه تراکتور اشتایر خود احیاء کرد و برای موقوفه‌خواران امروزی به میراث گذارد. در صورت تمایل مسئولان اداره کل منابع طبیعی فارس، زمانی که صلاحیت و اهلیت ایشان برای من محرز شد، کلیه اسناد و مدارک مربوط به مبذر و محصول سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۴۲ پلاک ۷۳ را، که میزان واقعی اراضی مزروعی و معمور موقوفه را نشان می‌دهد، در اختیار ایشان قرار خواهم داد. و نیز یادآوری می‌کنم اگر سُرخیان نبودند و مسلحانه از موقوفه دفاع نمی‌کردند و در این راه شهید نمی‌دادند، اموال موقوفه در زمان انقلاب به تاراج رفته بود. شایسته نیست امروزه ستمی چنین بزرگ بر سُرخیان روا شود و ته مانده مراتع ایشان غاصبانه به تاراج رود و مورد اهانت نیز قرار گیرند.



رای قاضی کمیسیون ماده واحده دال بر وجود ۱۴۰۵ هکتار و سه هزار مترمربع مرتع در محدوده ثبتی پلاک حسین آباد. این به جز مراتع جنوبی خارج از محدوده ثبتی پلاک فوق است که به اسم موقوفه تخریب می شود.

ریاست جمهوری

سازمان حفاظت محیط زیست
اداره کل حفاظت محیط زیست فارس

شماره:
تاریخ: ۱۰۹/۶/۵۷۵۱۹
پیوست:
ز ۸۶/۸/۲۷

باسمه تعالی


شورای محترم اسلامی روستای ماله کاله

باسلام

احتراماً عطف به درخواست مورخ ۸۶/۷/۱۴ زارعین و مالکین محترم قریه ماله کاله مبنی بر جلوگیری اداره محیط زیست از ساخت و ساز در منطقه به اطلاع می رساند منطقه مذکور بر اساس مصوبه شماره ۱۹۲ شورای عالی محیط زیست در سال ۱۳۷۸ به عنوان منطقه حفاظت شده مصوب و مورد حفاظت قرار گرفت. لذا هرگونه ساخت و ساز و تغییر کاربری در منطقه مورد نظر بایستی با اهداف مدیریتی منطقه حفاظت شده هماهنگ باشد. مستثنیات روستای ماله کاله مشروط به ارائه سند و تایید توسط اداره کل منابع طبیعی استان مورد تایید این اداره کل نیز بوده و کشت و زرع در مستثنیات مشروط به عدم تغییر کاربری بلامانع می باشد.

بدیهی است هرگونه تغییر کاربری اراضی منابع ملی در منطقه حفاظت شده ممنوع بوده و به شدت با خاطیان برخورد خواهد شد.

قاسم دیانت طلب
سرپرست اداره کل حفاظت محیط زیست فارس



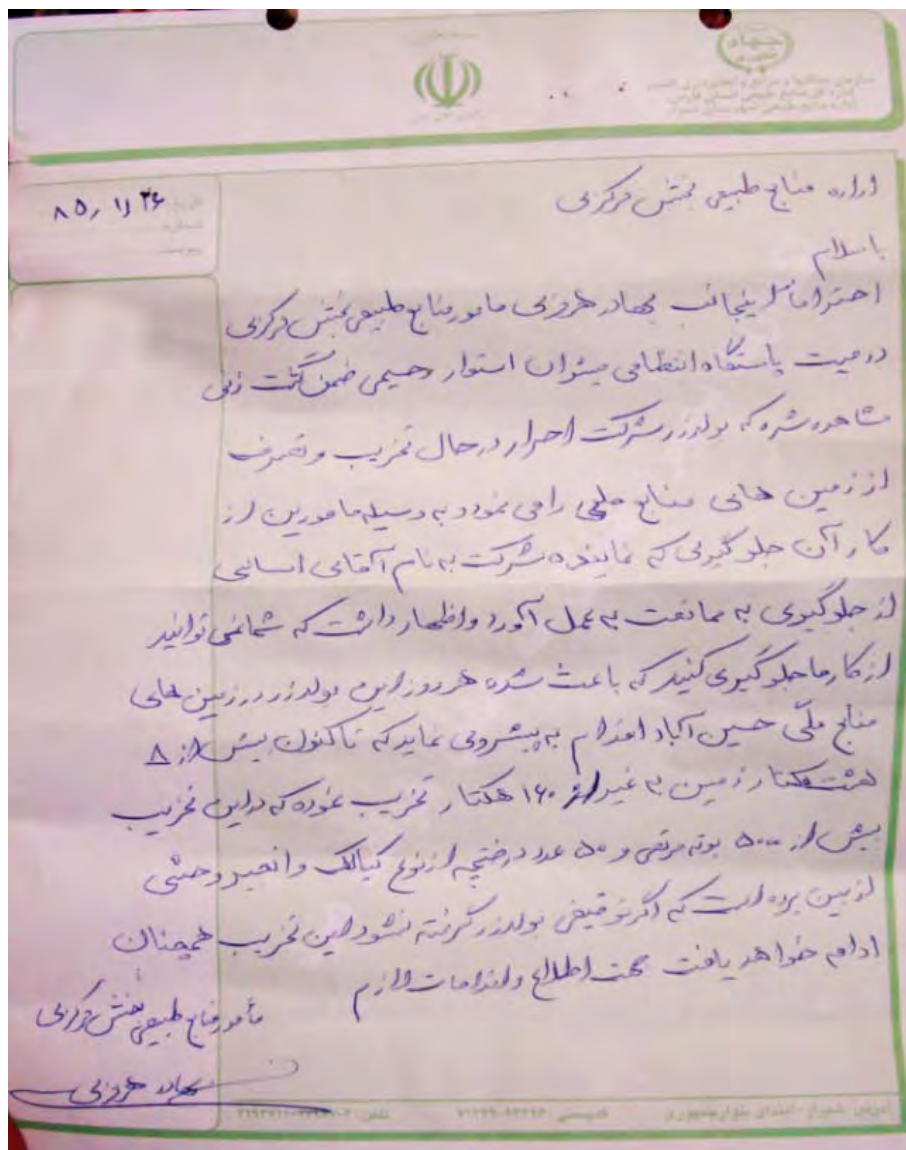
شیراز، خیابان فلسطین (باشگاه سابق) نیش اردیبهشت
تلفن: ۲۳۱۷۷۵۳-۲۳۱۷۷۷۳-۲۳۱۷۷۹۰
کدپستی: ۷۱۴۴۶-۵۳۸۵
Email: Fars.Doe@Iran.Doe.org

نمایر مدیریت: ۲۳۱۸۶۳۰
نمایر روابط عمومی: ۲۳۱۷۷۶۵

نامه شداد و غلاظ محیط زیست فارس به کوه‌نشینان دلو تبصره: «مفاد این نامه شامل مقامات عالی‌رتبه تخریب‌گر محیط زیست در کوهپایه دلو یا باجگاه و بمو [شهر جدید صدرا] نمی‌شود.»



یکی از «تخریب‌گران خطرناک» منطقه حفاظت شده دلویه که نامه محیط زیست خطاب به اوست!



گزارش جنگلبان منطقه دال بر تخریب مراتع کوهپایه دلو توسط شرکت احجار فارس
و غاصبان موقوفه امامقلی خان در بدیجان.
بازپرس این مأمور را برای ارائه چنین گزارش هایی چهار بار بازداشت کرد.
داستانش را در صفحات بعد بخوانید.



«تخریب» یعنی این آقای چنانه!

ساختمان فوق، که در باغ‌شهرهای شرکت احرار فارس بنا شده، دقیقاً در محلی قرار دارد که تا سال‌های اخیر محل چادرهای سُرخیان بود. بنگرید به تصویر صفحه ۱۰۱۵ که دو زن سُرخیی را در کنار ساختمان موقوفه بدیجان نشان می‌دهد و محل چادرهای سُرخیان؛ و مقایسه کنید فاصله همان ساختمان موقوفه را با این بنای نیمه تمام.

۱- درب ساختمان موقوفه، محل ایستادن دو زن سُرخیی در حال حمل آب.

۲- ساختمان شرکت حسین‌آباد (موقوفه).

۳- مراتع و مکان چادرهای عشایر سُرخیی که در ده سال اخیر تخریب شده

و هم‌اکنون به باغ‌شهر تبدیل می‌شود.

سوم:

در بند ۴ پاراگراف ۵ جوابیه آقای چنانه درباره تخریب مراتع عشایر مردم سیاح و عشایر قره‌غانلو توسط مؤسسه فلاحت در فراحت، که تصاویر آن را دیدید، آمده است:

«در خصوص ادعای دیگر آقای شهبازی مبنی بر تخریب اراضی ملی توسط مؤسسه فلاحت در فراغت در حاشیه جنوبی کوه سبزپوشان نیز قابل ذکر است که اراضی مورد بحث به هیچ عنوان مصداق تخریب نداشته و این اراضی در سال‌های ۷۶ و ۷۷ پس از اجرای تشریفات قانونی توسط دولت در قالب طرح طوبی به منظور توسعه باغات آبی به مؤسسه فوق واگذار و اقدامات فعلی مؤسسه در محدوده انتقالی منطبق با قانون می باشد.»

در مورد «قانونی بودن» فعالیت‌های مؤسسه فلاحت در فراغت توجه آقای چنانه را به مندرجات صفحات ۳۳۹-۳۴۳ کتاب حاضر، فصل «قانون یعنی هیچ!»، جلب می‌کنم. مفید است ایشان یک بار دیگر نوشته خود را بخوانند و به‌ویژه به این فقره در نوشته منسوب به خود توجه کنند که اراضی مؤسسه فلاحت «توسط دولت در قالب طرح طوبی» واگذار شده، سپس به آئین‌نامه اجرایی و قوانین و مقررات مربوط به «طرح طوبی» مراجعه کنند. به تصاویر باغ‌شهرهای مؤسسه فلاحت در این کتاب نیز بنگرند. آیا قانون اجازه می‌دهد اراضی واگذار شده در قالب طرح طوبی تفکیک و فروخته شده و در آن ویلاسازی شود؟

آیا قانون اجازه می‌دهد به مؤسسه‌ای کاملاً خصوصی، به گفته متولیان آن در جراید کثیرالانتشار که در صورت لزوم منتشر خواهیم کرد، ۲۶۵۶ هکتار زمین واگذار شود؟^{۲۶} آیا قانون اجازه می‌دهد این مؤسسه چند برابر اراضی فوق را تصرف کند؟ آیا قانون اجازه می‌دهد حریم روستاها و مراتع دارای پوشش گیاهی (اعم از بوته و درختان چند صد ساله جنگلی) و دامداران عرفی و صاحب نسق و ایل‌راه‌ها واگذار شود؟ توجه کنید در این جمله چهار منع قانونی آیین‌نامه اجرایی طرح طوبی ذکر شده است: حریم روستا، پوشش گیاهی، وجود دامدار، ایل‌راه بودن.

آیا قانون اجازه می‌دهد در عین وجود متقاضیان محلی واجد اولویت این اراضی به دیگری واگذار شود؟ در این زمینه اسناد فراوانی وجود دارد که در صورت لزوم منتشر خواهیم کرد.

آیا قانون اجازه می‌دهد اراضی دارای معارض، بدون حل ماهوی دعوی یا جلب رضایت آنان، به دیگری واگذار شود؟ هم اکنون، ده ساعت فیلم مصاحبه مجمع دانشجویان عدالتخواه دانشگاه‌های فارس با مردم ذینفع درباره داستان اراضی فلاحی موجود است.

آیا قانون اجازه می‌دهد به بهای خشک شدن یکی از اماکن گردشگری و تاریخی شیراز، چشمه پیربنو، باغات فلاحی از چاه‌های آهکی مشروب شود، در حالی که سکنه روستاهای محل وقوع آن اراضی فاقد آب آشامیدنی هستند؟ چاه آهکی صرفاً برای تأمین آب آشامیدنی و حفر آن در حیطه اختیارات سازمان آب است.

چهارم:

در بند ۶ جوابیه آقای چنانه آمده است:

«نکته دیگری که اغراض شخصی آقای شهبازی را در انتشار چنین مطالبی تقویت می‌کند این است که مشارالیه برابر اعلام موقوفه نصیرالملک خود قبلاً متقاضی همین اراضی جهت احداث سایت‌های تفریحی بوده که با مخالفت موقوفه مذکور مواجه [می‌شود] و به نظر می‌رسد قلم‌فرسایی ایشان در باب موقوفات بر اساس آنچه ایشان به روایت تاریخ نقل نموده‌اند برخاسته از همین ناکامی و عدم توفیق در رسیدن به اهداف شخصی باشد.»

اصل ماجرا را درست معروض داشته‌اند ولی دو نکته را ناگفته گذارده‌اند:

اول، مذاکرات فوق برای شریک کردن موقوفه بدیجان، همسایه شرقی اراضی من در دارنجان، در طرح شهر غیرمتراکم بود که قبلاً شرح داده‌ام. این طرح جدی بود. انصاری لاری نیز جداً پیگیر آن بود. آقایان طرف مذاکره، محمود قوام و کورش جاویدی و شهرام فتحی‌نژاد، مایل به مشارکت در این طرح نبودند و نقشه‌ای دیگر در سر داشتند: فروش موقوفه و تصاحب مراتع پلاک بدیجان و مراتع مجاور آن و انباشتن جیب خود. برای آشنایی با طرح من و اهمیت حیاتی آن برای آینده شهر شیراز بنگرید به صفحات ۱۰۷۰-۱۰۸۶.

دوم، در این مذاکره طرف اصلی بحث با آقایان فوق شجاع‌الدین حائری بود نه من. ایده و اندیشه، البته، از من بود ولی ایشان با شجاع مذاکره می‌کردند. چرا نام او را ذکر نکردند؟ طرح شهرنشینی غیرمتراکم، به عنوان نخستین الگوی شهر نمونه در جمهوری اسلامی ایران، یا حداقل ایجاد طرح توسعه واقعاً علمی، نه در ظاهر علمی، «برای نجات شیراز از مرگ» (تعبیر امیر فلاح‌نیا رئیس پیشین سازمان مسکن و شهرسازی فارس)، بدون افزودن دو

قطعه اراضی بزرگ منطقه سیاخ دارنگون ناممکن خواهد بود: اراضی موقوفه بدیجان و اراضی ارتش. درباره اراضی ارتش و اهمیت آن نیز توضیح داده‌ام.^{۲۷} در سفر اخیر سرلشکر عطاءالله صالحی، فرمانده کل ارتش، به شیراز در مطبوعات ۹ بهمن ۱۳۸۶ دیدم طرح تبدیل اراضی ارتش به «باغ شهر» را به او نیز ارائه داده‌اند. می‌خواهند ارتش را نیز آلوده کنند. می‌خواهند برای این اراضی نیز فرجامی چون مراتع کوهپایه جنوبی سبزپوشان و کوهپایه شمالی دلو رقم زنند. پیمانکار و مجری تبدیل اراضی ارتش به «باغ شهر» حتماً همان مؤسسه فلاحت در فراغت خواهد بود. وای بر فارس! وای بر آینده شهر شیراز! همه اراضی بزرگ حومه شیراز را قطعه قطعه کردید و فروختید. برای توسعه شهر شیراز چه می‌ماند؟ دریاچه نمک مهارلو یا بیابان‌های آباده؟

پنجم:

در بند ۹ جوابیه آقای چنانه چنین آمده است:

«برنامه‌های سازماندهی شده که توسط شهسازی و شهسازی‌ها و به قصد دلسرد نمودن حافظین انفال و زیر سوال بردن دستگاه‌های زحمتکش متولی زمین صورت می‌پذیرد کمترین تأثیری در عزم آهنین سربازان زحمتکش این دستگاه نداشته و این سازمان همان گونه که تاکنون نشان داده است در حفظ و حراست از اراضی متعلق به بیت‌المال جاذم [جازم] و استوار بوده و خواهد بود و آمارهای موفق اعلامی خصوصاً در یکی دو سال اخیر مربوط به استان فارس خود به خوبی مؤید ایثار و از خودگذشتگی نیروهای تحت امر در حفاظت از انفال و کذب بودن ادعاهای مطروحه می‌باشد.»

با ادای احترام به خیل عظیم کارکنان زحمتکش سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، که با بسیاری‌شان آشنایی و دوستی دارم و می‌دانم چه دل پر خونی از مفاسد حاکم و جاری در فارس دارند، علاوه بر موارد فراوان ذکر شده در این کتاب، باید چند نکته را مورد تأکید قرار دهم:

اول، تعاونی مسکن سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور در تهران را چه به شهر جدید صدرا در حومه شیراز؟ چرا باید مقامات منابع طبیعی فارس در قبال تحویل هشت بلاک ثبتی به شهر جدید صدرا پنجاه هکتار زمین به نام تعاونی مسکن سازمان جنگل‌ها و مراتع بگیرند، سپس آن

را به شهر جدید صدرا بفروشد و با جوه میلیارد تومانی آن در تهران به ساخت و ساز آپارتمان بپردازند؟

دوم، چشم‌پوشی بر تصرف و تفکیک و فروش هفتصد هکتار اراضی مورد تعارض مالکین و منابع طبیعی در دارنگان توسط شرکت فارس مبین و دلالان زمین از نوع رستاخیز و اسماعیلی و افشین کریمپور و ولی خان (ناظم) غلامی و همت اسفندیاری و محمد اشرف سلطانفر و منصور سلطانفر و علی امامی و دیگران را، در همین زمستان ۱۳۸۶، تحت عنوان «طرح آبخیزداری» چگونه توجیه می‌کنید؟ بازرسان دفتر ویژه ریاست جمهوری رفتند و بعینه این ماجرا را دیدند. آقای چنانه، آقای شریفی، آقای اسکندری وزیر! مهرزاد خرد و سید محمود حسینی و شرکا گنجشک را رنگ کرده به جای قناری به شما عرضه می‌کنند. به تصاویر مربوطه بنگرید؛ تصاویری که عنوان طنزآمیز، و در واقع تراژیک، «خرد و رستاخیز آبخیزداری در دارنگان» را بر آن نهاده‌ام!^{۲۸}

سوم، چشم‌پوشی بر تخریب مراتع مشجر کوهپایه دلو توسط شرکت احرار فارس و کارگزارانش، و در شراکت با غاصبان موقوفه بدیجان، را چگونه توجیه می‌کنید؟ چهارم، چرا باید به گزارش‌های مأموران وظیفه‌شناس سازمان جنگل‌ها و مراتع نه تنها وقعی گزارده نشود، بلکه اینان در معرض انواع مخاطرات قرار گیرند، به جرم اجرای وظیفه تا پایان خدمت جنگلبان بمانند و در دوره بازنشستگی و کهولت، مانند مشهدی امیرقلی دهداری ریش سفید طایفه دهدار سُرخ، آماج ایداء زمین‌خواران همدست با همکاران پیشین‌شان باشند؟

بر اساس مندرجات پرونده‌های شرکت‌های فارس مبین و احرار فارس در برخی نهادهای نظامی - اطلاعاتی، که هم‌اکنون در برخی نهادهای مسئول در دست رسیدگی است، بهادر هرمزی، جنگلبان منطقه، به‌طور منظم سیر تخریب مراتع را به مقامات مافوق خود گزارش داده است. اینان نمی‌توانند بگویند بی‌خبر بودیم. مدارک مستند موجود است.

امثال علی پناه نامورچی و زلفعلی لطفی و بهادر هرمزی و امیرقلی دهداری و غضنفر جوادی شکره و بهادر آقاییاری و عبدالله عبداللهی و سایر مأموران وظیفه‌شناس و پاکدامن منابع طبیعی فارس، که من شناخته‌ام و از ذکر نام بسیاری‌شان به دلیل هراس از پیامدهای ایدایی بعدی برای ایشان معذورم، چرا در هرم دیوان‌سالاری سازمان جهاد کشاورزی یا اداره منابع طبیعی فارس بالا کشیده نمی‌شوند ولی امثال مهرزاد خرد و سید محمود

حسینی و بخشی و علی حسین کشاورز از مدیریت آژانس تاکسی تلفنی به مدیرکلی می‌رسند؟ حمیدرضا مکاری هم‌اکنون سر‌جنگلبان مرکزی شیراز است. همان آقای صمد جعفری، کارگزار شرکت احرار فارس، که واگذاری اش لغو شده، در حال تخریب سیصد هکتار از همان مراتع بود. سر‌خیان ناآرام بودند. تلفن‌ها و مراجعات مکررشان مانع از نگارش این کتاب بود. با وعده و وعید، که انشاءالله کار درست خواهد شد، مانع از تشنج و درگیری جدید شدم زیرا اگر سانحه‌ای رخ می‌داد به نام من ثبت می‌شد. در ۲۴ دی ۱۳۸۶ با مکاری تماس تلفنی گرفته شد. به زور رفت و گفت چیزی ندیدم. از قبل می‌دانستند مکاری می‌آید و بیل میکانیکی را در خانه‌ای پنهان کرده بودند؛ ولی گوده‌های تازه حفر شده و مراتع تازه تخریب شده، که هنوز بوته‌های آن در آتش می‌سوخت، آشکار بود. چگونه او چیزی ندید؟ با این سلوک، ده سال دیگر مکاری مدیرکل منابع طبیعی استان فارس خواهد بود.

سبزعلی عوض‌پور، از کارگزاران شرکت احرار فارس، ۱۶۸ هکتار اراضی مرتعی مشجر در کوهپایه دلو را در سال ۱۳۸۳ تخریب و تصرف کرد. در حین تخریب و تصرف، بهادر هرمزی جنگلبان منطقه جلوگیری کرد. مقاومت کردند. هرمزی از طریق نیروی انتظامی اقدام کرد. کار به درگیری کشید. پرونده روز بعد به نزد بازپرسی به نام جلالی رفت. بازپرس فوق جنگلبان مزبور را به «گزارش خلاف واقع» متهم و او را بازداشت کرد. هرمزی با ضمانت آزاد شد. این ارسال پرونده به نزد بازپرس سه بار دیگر ادامه یافت و هر بار به بازداشت جنگلبان انجامید. اداره حقوقی منابع طبیعی هیچ حمایتی از او نکرد. در پایان، بازپرس از جنگلبان فوق تعهد گرفت که مانع فعالیت عوض‌پور نشود! چه دارید برای گفتن، آقای چنانه؟!

در نامه منسوب به آقای چنانه، پاراگراف ۳ از بند ۵، آمده است:

«اراضی تصرفی شرکت فارس مبین نیز اراضی است که توسط خود آقای شهبازی و در مستثنیات پلاک به شرکت مذکور انتقال داده شده است و هیچ ربطی به اراضی ملی متعلق به دولت ندارد. لیکن شرکت فوق الذکر در مجاورت همین اراضی خریداری شده اقدام به تخریب و تصرف میزان ۸ هکتار از اراضی ملی نموده که پرونده از طرف اداره منابع طبیعی تشکیل و در مراجع قضایی مطرح رسیدگی می‌باشد.»

باز گزارش خلاف واقع! قسمت اول اندکی درست است. ماجرای این «انتقال»، و در واقع کلاه‌برداری شرکت فارس مبین، را شرح داده‌ام.^{۲۹} معه‌ذا، شرکت فارس مبین علاوه بر ۳۶۰ هکتاری که در مستثنیات بود و به قطعات تفکیک کرد و فروخت و ۸/۹۲ هکتاری که در محدوده مستثنیات و در تصرف عوامل محلی شرکت فارس مبین است (غرب دره تی‌گیرک)، در فاز اول (دو سه سال گذشته) ۹۰ هکتار از اراضی مورد دعوی اداره منابع طبیعی در دارنگان را، در همان پلاک غیرقانونی هفت فرعی از ۷۲ اصلی، به باغ‌شهر تبدیل کرد و فروخت. بهادر هرمزی، جنگلبان منطقه، گزارش تخریب را ارسال کرد. نقشه‌بردار اداره منابع طبیعی برای تعیین میزان تجاوز به اراضی منابع طبیعی، که در واقع اراضی زراعی قدیمی مالکی من و سایر اعضای خانواده و خرده‌مالکین محلی است، به محل آمد. فردی به نام پارسا. او را دیدند و میزان تخریب را نه ۹۰ هکتار بلکه ۴۱ هکتار نقشه‌برداری کرد. گزارش این تخریب ۴۱ هکتاری را به اداره منابع طبیعی شیراز فرستادند. این پرونده نه تنها به دادسرا نرفت بلکه به کلی ناپدید شد. پرونده جدیدی به نام محمدشرف سلطانفر تشکیل و میزان تخریب او هشت هکتار ذکر شد. بدینسان، ۹۰ هکتار به هشت هکتار تقلیل یافت. این به جز هفتصد هکتاری است که در همین زمستان ۱۳۸۶ به عنوان طرح آبخیزداری کار شد.

این سرنوشت همه مأموران وظیفه‌شناس است. جهان‌بخش رحمانی، محیط‌بان سازمان محیط زیست، در رمضان ۱۳۸۳ به علت تلاش برای جلوگیری از احداث تأسیسات کارخانه آب معدنی در چشمه تنگ خانی، همان چشمه‌ای که مورد ادعای موقوفه‌خواران است و بدان خواهم پرداخت، مورد تهاجم ۳۰-۴۰ نفر از ایادی اسفندیاری‌ها و سلطانفرها در دارنگان قرار گرفت. حتی کوشیدند اسلحه‌اش را بگیرند. کار این مأمور وظیفه‌شناس به دادگاه کشید. مجرم در جایگاه شاکی قرار گرفت. مثل من و ریش‌سفیدان محترم و معمر سُرخ‌ی که متهم بودیم و جوانکی نامتعالی چون صمد جعفری شاکی! سازمان ذریبط از این محیط‌بان وظیفه‌شناس در محکمه حمایت نکرد. جدیت آقایان در جلوگیری از پایمال شدن انفال و بیت‌المال ستودنی است!

آقای چنانه! چندش‌آور است، هولناک است این میزان از فساد. فرد را نمی‌گوییم، شخص شما را نمی‌شناسم، آقای فرود شریفی را نمی‌شناسم، فاسدینی را می‌گوییم که از گذشته تا امروز با زندگی من و خانواده من و ده‌ها خانواده خرده‌مالک دارنگان بازی کردند، اقدامات

غیرقانونی و خودسرانه‌شان اموال ما را در معرض تاراج گروهی شیاد و کلاه‌بردار حرفه‌ای قرار داد، و اکنون که می‌دانند در محکمه محکوم خواهند شد، به سرعت در حال تقسیم و فروش اراضی من و ده‌ها خانوار بعضاً بسیار فقیر خرده‌مالک دارنگان‌اند تا زمانی که رأی از دادگاه گرفته شد چیزی بر جای نمانده باشد. مقامات اداره منابع طبیعی فارس با ادعای تعلق این اراضی به دولت دست ما را برای جلوگیری از فروش اموال‌مان بسته، خود نیز نه تنها مانع نمی‌شوند بلکه، چنان‌که بازرسان ویژه ریاست جمهوری بعینه دیدند و نوار سخنان آقایان خرد و حسینی را پنهانی ضبط کردند، این چپاول را توجیه می‌کنند. می‌گویند «طرح آبخیزداری» است!

نامه شهاب‌الدین حائری

با سخنان آیت‌الله حائری شیرازی آغاز می‌کنم. ایشان در نامه به آقای حسین شریعتمداری، نماینده ولی فقیه و مدیر مسئول روزنامه کیهان، نوشتند:

«جناب آقای شریعتمداری

مدیر مسئول محترم روزنامه کیهان

حساب نقد از حریم شکنی جداست. قطع نظر از نقد، روش انتقاد مهم است و قطع نظر از روش انتقاد، خطرناک بودن جایگاه استقرار این عناصر است. ترور شخصیت از ترور شخص به مراتب مهمتر است و گزینه اولین است. بزرگان بایستی رحم و شفقت شخصی را در شخصیت اجتماعی خود راه ندهند و در حذف این عناصر از حوزه خود تردید نکنند و خود را از ثواب بزرگی که هابیل که از اولیاء الهی است از آن محروم شد خود را محروم نسازند. اگر قابیل به دست هابیل کشته شده بود در دفاعی که وظیفه هابیل بود ظالمی از میان رفته بود و یکی از اولیاء الهی مانده بود و ثواب «من احیایا فکانما احیا الناس جمیعا» را برده بود.

م‌حی‌الدین حائری»^{۳۰}

ایشان در خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ بهمن ۱۳۸۶ گفتند:

«کشمیری با ترور رجائی و باهنر ترور شخص کرد، اینها ترور شخصیت می‌کنند،

۳۰. وبگاه الف، ۲۷ بهمن ۱۳۸۶.

این دو با هم هیچ تفاوتی ندارد بلکه این بدتر است.^{۳۱}

آیت‌الله حائری چه زیبا سخن می‌گویند. من پانزده ساله بودم که مجذوب این سخنان شدم.

آری، برادرم شهاب! آنچه با من کردید «شخصیت شکنی» بود و شکستن حریم‌ها و حرمت‌ها آن هم به دلیل حسادت و کین توزی بیمارگونه برادران که یک دم وسوسه‌تان می‌کرد. علاوه بر شخصیت شکنی، در نامه خود دروغ گفته‌اید، اهانت کرده‌اید، تهمت زده‌اید، کتمان شهادت کرده‌اید، شهادت کذب نیز داده‌اید.

دروغ گفته‌اید در اینجا:

«البته جنابعالی ادعای مالکیت هزار هکتار از اراضی فوق را داشتید. به یاد دارم که روزی به بنده که مهمان جنابعالی بودم دامنه کوه‌های مشرف به همین هشتاد هکتار را نشان دادید و گفتید این جنگل‌های زاگرسی ارثیه من محسوب می‌شود چون اینجا اطراق‌گاه احشام پدرم بوده.»

من ادعای مالکیت مشاع بر حدود شش هزار هکتار زمین دیمکار قدیمی دارنگان را دارم. اسناد ثبتی نیز دارم. مالکیت نیز مشروع است. ولی من تنها سه سهم از سی سهم کل دارنگان را مالکم. اگر تمامی این شش هزار هکتار به مالکین بازگردد، که حق مسلم آن‌هاست، سهمی من یک دهم آن، یعنی ششصد هکتار، خواهد بود. این زیاد است؟ بنگرید به ارقام بذل و بخشش‌هایتان در فارس. در صفحه ۱۰۷۷ گفتنی‌ها را گفته‌ام.

دروغ گفته‌اید زیرا من با شما بحث علمی می‌کردم. بحث مالکیت زمین و مرتع و جنگل بود که در بسیاری از نقاط جهان خصوصی است و در ایران نیز همواره خصوصی بوده نه دولتی و این فسادها نبوده. بحث از احیاء و مالکیت بود و این که بسیاری از فقهای جدید ما با مسائل مستحدثه بیگانه‌اند، «کشاورزی» را در «زراعت» خلاصه کرده‌اند، به پدیده نوینی به نام «تراکتور» توجه ندارند، صیانت از مرتع و جنگل و بهره‌برداری از آن

۳۱. وبگاه «فارس تیترا»، ۲۶ بهمن ۱۳۸۶.

برای دامداری یا پرورش زنبور عسل را «احیاء» نمی‌دانند و غیره. ظاهراً، برخلاف تصور آن زمان من، چندان فهیم نیستید. مسئله را به‌گونه دیگر گرفتید. این مباحث را در فصول آغازین این کتاب به شکل مدون مطرح کرده‌ام. از جمله، اشاره کردم به نقش پدرم در قرق و صیانت از جنگل یکهزار هکتاری بلوط‌دان.^{۳۲} این افتخار من است که بزرگ‌ترین و انبوه‌ترین جنگل حومه شیراز میراث پدرم است؛ چه مالک آن باشم چه نباشم. به فرض که ادعای مالکیت این جنگل را هم می‌کردم. آیا کمتر از علیرضا مسعودی، دوست صمیمی و شریک و کارگزار مالی تان، هستیم که می‌خواست جنگل‌های دشمن‌زیاری را ببلعد؟ من که میراث پدرم را قطعه قطعه نمی‌کنم و نمی‌فروشم.

اهانت کرده‌اید در اینجا:

«اگر به فرض اداره منابع طبیعی تمامی زمین‌های مرغوب منطقه دارنگون را به ادعای این که پدر شما مالک چند دانگ از این آبادی بود به شما می‌داد و طبعاً شاید همین زمین‌ها را در تمامی مناطق خان‌نشین کشور به خوانین و فرزندان ایشان واگذار می‌کرد، قطعاً رضایت شما حاصل می‌شد و دیگر از نامه‌های سرگشاده شما خبری نبود. مسئولین استان هم لابد ملائکه و شریف‌ترین مردمان عالم. اما قبول کنید که رضایت شما تعارض جدی با رضایت خدا و خلق‌اش دارد.»

من از حق مالکیت مردم دفاع کرده‌ام؛ حقی که در سراسر ایران به دلیل قانون نامشروع ملی شدن جنگل‌ها و مراتع پایمال شده و همه مالکین نیز «خان» نبودند. هزاران خانوار خرده‌مالک و عشایر و حتی روحانی (مانند علامه طباطبایی) بودند و بسیاری‌شان شهرنشین. بازی با واژه «خان» کهنه شده. خود بهتر می‌دانید اکنون دوران «طبقه جدید» است. «آقازاده‌ها» در ترکیب این طبقه جایگاه اصلی را دارند. من نیز می‌توانم بگویم: اکنون که ثروت‌های کلان کشور در دست «آقازاده‌ها» تمرکز یافته از نظر شما همه جا، مخصوصاً فارس، گل و بلبل است.

باسمه تعالی

مدیر مسئول محترم روزنامه سیاست روز

با سلام و احترام، با توجه به قانون مطبوعات و نیز مطالب منشر شده توسط آقای عبدالله شهبازی که مصداق نشر اکاذیب و تشویش افکار عمومی است، خواهشمند است جهت روشن شدن اذهان نسبت به چاپ پاسخ پیوست در همان صفحه اقدام فرمایید.

در پاسخ به مقاله مافیای زمین خوار شیراز

تقدیم به رفیق دوران نه چندان دور عبدالله شهبازی!

آنچه مرا واداشت تا چند خطی را در پاسخ نامه های به اصطلاح سرگشاده جنابعالی به قوای قضایی و اجرایی و نهادهای انقلابی استان فارس قلمی نمایم، اولاً اجتناب از کتمان شهادتی بود که شرعاً سنگینی بارش را بر دوش خود به عنوان مسوول دفتر نماینده ولی فقیه در استان فارس حس می نمایم، ثانیاً مصون ماندن جریان عدالت خواهی که با نیت صادقانه ریاست محترم جمهور به راه افتاده است از نیات و اغراض شخصی.

جناب شهبازی!

شما که در دیدار دانشجویان عدالت خواه به نشستن در خانه استنجاری فخر فرموده اید، چه خوب بود به عزیزان می فرمودید طی سال ۸۳ و ۸۴ با فروش هشتاد هکتار از زمین های دارنگون که فی الحال هم پرونده تصرف عدوانی این زمینها به شکایت اداره منابع طبیعی مفتوح می باشد به اعتراف خودتان که به بنده فرمودید از تبدیل این هشتاد هکتار به قطعات هزار متری و واگذاری آنها به صورت باغشهر یک میلیارد تومان کسب فرمودید و البته جنابعالی ادعای مالکیت هزار هکتار از اراضی فوق را داشتید. به یاد دارم که روزی به بنده که مهمان جنابعالی بودم دامنه کوههای مشرف به همین هشتاد هکتار را نشان دادید و گفتید این جنگلهای زاگرسی ارثیه من محسوب می شود چون اینجا اطراق گاه احشام پدرم بوده و ...

کاش دانشجویان عزیز را مطلع می نمودید که در همین سالها خرج خورد و خوراک چند نفری شما در شرکت زاگرس سیزتان که حقیر را چند بار میهمان کردید و حقیر تذکر می دادم که اینهمه ولخرجی سزاوار نیست سر به چند میلیون تومان در ماه می زد.

جناب شهبازی!

آنچه من در این چند روز با خود می گویم آن است که انتهای این همه سیاه نمایی چه خواهد بود؟ راستی پیوستن کسانی چون علی افشاری و محسن سازگارا به اپوزسیون خارج از کشور را به ذهن تداعی نمی نماید؟ آنچه برای دوستان جای سؤال است این است که غرض جنابعالی از این همه تهمت و افترا چیست؟

اگر غرض دست پیش گرفتن و نوعی فرار به جلو باشد تا از طرح پرونده تصرف عدوانی جنابعالی در دادگاه صالحه جلوگیری نماید که این نحوه رفتار نتیجه عکس می دهد و پنجه کشیدن به صورت دستگاههای اجرایی و قضایی و نهادهای انقلابی چنان نتیجه ای نخواهد داشت. اگر غرض آماده کردن زمینه جلب مشارکت عشایر جهت انتخابات و کاندیداتوری در حوزه شیراز باشد که این از شأن جنابعالی به دور است. شما از همان موضع مورخ محترم بهتر می توانستید در دل مردم نفوذ کنید تا این چنین دشمن تراشی و البته موج سواری.

شاید غرض جلب پشتیبانی عشایر منطقه جهت بازسازی عبدالله خان شهبازی فرزند خان سیخ در منطقه باشد. شاید و الله اعلم. اما آنچه از مرحوم حبیب خان شهبازی پدر شما در اذهان است راستی و درستی است. اگر خان هستید خان خوبی باشید که الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم.

جناب شهبازی!

در این معادله که در یک طرف فساد تمامی دستگاه های اجرایی و قضایی و حتی منسوب به رهبری باشد و در طرف دیگر صلاح و سداد شما به تنهایی، قبول این معادله یعنی شکست و یأس و بدل شدن به یک ضد انقلاب تمام عیار، چرا که

راهی برای اصلاح امور نخواهد بود و همه بد اند و سیاهی همه جا را گرفته است. راستی تا ۲ و ۳ سال پیش که جنابعالی زمینهای مدعای خود را می فروختید آیا باز هم زمین و زمان را سیاه می دیدید؟

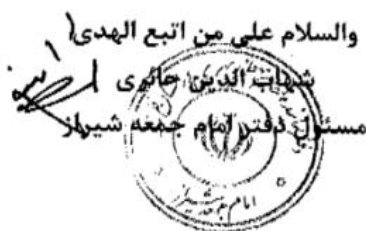
جناب شهبازی!

به فرض که شما از درصدی از ارثیه مدعیان که از هزار هکتار فراتر است به وسیله منابع طبیعی محروم شده باشید آیا نهادهای حکومتی و حکومت اسلامی این چنین بی مقدار است که مشروعیت حاکمیت اسلامی را این چنین زیر سؤال ببریم؟

سؤال دیگری که باقی می ماند این است که اگر به فرض اداره منابع طبیعی تمامی زمینهای مرغوب منطقه دارنگون را به ادعای اینکه پدر شما مالک چند دانگ از این آبادی بود به شما می داد و طبعاً شاید همین زمینها را در تمامی مناطق خان نشین کشور به خوانین و فرزندان ایشان واگذار می کرد قطعاً رضایت شما حاصل می شد و دیگر از نامه های سرگشاده شما خبری نبود. مسئولین استان هم لابد ملائکه و شریفترین مردمان عالم. اما قبول کنید که رضایت شما تعارض جدی با رضایت خدا و خلق اش دارد.

راستی اگر زمینهای مدعای شما را اداره منابع طبیعی به شما مرحمت می فرمود، آن گاه اموال شما که از طریق واگذاری قطعات هزار متری هزار هکتار تحصیل می شد بیشتر بود یا به قول خودتان اموال خانواده کندی؟ این سوالی است که خودتان طرح کرده اید، پس پاسخ دهید.

در روایت وارد شده است که انسان پیر می شود و حرص و آز در او جوان. کاش شما همیشه جوان می بودید تا جامعه از قلم و بیانتان بهره بهتری می برد.



به علاوه، مگر خود شما یکی دو هفته قبل مرا به «شریک شدن در قدرت برای دفاع از ایلم و مراتع شان» ترغیب نمی کردید؟ اگر من «خان» شریک و مطیع شما می شدم و مانند مسعودی حقوق مردم خود را پایمال می کردم از نظر شما خوب بودم؟ اگر پدرم «خان» تابع حکومت پهلوی بود «خوب» بود؟ او را کشتند چون عزیزالله خان قوامی و علی ایزدی نبود. من نیز می توانستم «آقا» باشم تا پسرم «آقازاده» شود؛ راهش ساده بود. اگر برخی پیشنهادات را می پذیرفتم «آقا» بودم. گناه من حمایت از دو هزار خانوار عشایر محروم است که حمایت از آنان را بر «پول پارو کردن» و «شریک شدن در قدرت» ترجیح دادم. این انتخاب ساده‌ای نیست. پدرم نیز ساده انتخاب نکرد.

اهانت کرده‌اید در اینجا:

«در این معادله که در یک طرف فساد تمامی دستگاه‌های اجرایی و قضایی و حتی منسوب به رهبری باشد و در طرف دیگر صلاح و سداد شما به تنهایی؛ قبول این معادله یعنی شکست و یأس و تبدیل شدن به یک ضد انقلاب تمام عیار. چرا که راهی برای اصلاح امور نخواهد بود و همه بدنند و سیاهی همه جا را گرفته است. راستی تا دو و سه سال پیش که جنابعالی زمین‌های مدعای خود را می فروختید آیا باز هم زمین و زمان را سیاه می دیدید؟»

این سخنان از قلم و زبان کسی جاری می شود که به کلی با فرهنگ انقلاب و جمهوری اسلامی بیگانه است. با این شیوه نگرش شما، هر کس که منتقد وضع موجود باشد «ضد انقلاب تمام عیار» است. اجازه دهید چند جمله از یک «ضد انقلاب» دیگر نقل کنم:

«خود ما نخبگان سیاسی که از متن مردم برخاسته بودیم به یک طبقه ممتاز تغییر هویت دادیم که ارزش‌های منفک از ارزش‌های مردم دارند.»
 «از دیگر منشاء‌های بی‌اعتمادی مردم آقازاده‌ها هستند. یکی از این‌ها نمایندگی هواپیمایی سعودی را گرفته است. این خبر منتشر می شود و بعداً مردم چه می گویند؟ یک نفر ناشناس در مشهد رأی می آورد چون با آستانه مخالفت کرده است.»

«ترس من این است که جوان و دانشگاه به تدریج هویت ضد حکومت دینی پیدا کند. چند روز قبل طبرزدی و منوچهر محمدی ۱۵۰۰ نفر را در دانشگاه تهران دور خود جمع کرد. این خطر خیلی دور نیست.»

این «ضد انقلاب» کیست؟ نامش را نمی گویم زیرا جملات را از صورتجلسه‌های

طبقه‌بندی شده «به کلی سَرّی» استخراج کرده‌ام. اگر «ضد انقلاب» است بفرمایید تا نامش را به مقامات امنیتی و قضایی اعلام کنم. حتماً در محکمه‌اش خود شما حاکم شرع شوید. چرا خود را و مؤسسه فلاحت در فراغت را مساوی با «نظام» می‌دانید و من را فقط به «جرم» بیان یک سطر در نامه سرگشاده دوّم عشایر سُرخ، که به تخریب مراتع طایفه قره‌غانلوی قشقایی توسط مؤسسه فوق اشاره کرده‌ام، آماج چنین هتاک‌هایی قرار می‌دهید؟ در نظام جمهوری اسلامی من ذیحق ترم یا شما؟ اگر شما تا دیروز در قم به تحصیل اشتغال داشتید و اکنون با تصدی ریاست دفتر پدر تصور می‌کنید مالک‌الرقاب فارس شده‌اید و مانند دوره قاجاریه برخی مناصب «مقدس» موروثی است، من بهترین سال‌های عمرم را در خدمت به این نظام صرف کرده و مناصب و مشاغل مهم در سطح ملی، بسیار مهم‌تر از ریاست دفتر امام جمعه یک شهر، داشته‌ام.

به سان جوانی تربیت نشده و وقیح جسارت کرده‌اید در اینجا:

«در روایت وارد شده است که انسان پیر می‌شود و حرص و آز در او جوان. کاش شما همیشه جوان می‌بودید تا جامعه از قلم و بیانتان بهره بهتری می‌برد.»

چه بگویم؟ من فقط ۵۲ ساله‌ام. وای به پیرترها! بهرروی، می‌بینید که پنجاه و دو سالگی آغاز جوشش اندیشه و قلم من است. اگر تا دیروز فقط به دوران پهلوی و قاجاریه می‌پرداختم، از این پس به تاریخنگاری روز خواهیم پرداخت تا جامعه بیش‌تر از قلم و بیانم بهره برد.

تهمت زده‌اید در اینجا:

«چه خوب بود به عزیزان [دانشجو] می‌فرمودید طی سال ۸۳ و ۸۴ با فروش هشتاد هکتار از زمین‌های دارنگون که فی‌الحال پرونده تصرف عدوانی این زمین‌ها به شکایت اداره منابع طبیعی مفتوح می‌باشد، به اعتراف خودتان که به بنده فرمودید، از تبدیل این هشتاد هکتار به قطعات هزار متری و واگذاری آن‌ها به صورت باغ‌شهر یک میلیارد تومان کسب فرمودید... کاش دانشجویان عزیز را مطلع می‌نمودید که در همین سال‌ها خرج خورد و خوراک چند نفری شما در شرکت زاگرس سبزتان، که حقیر را چند بار میهمان کردید و حقیر تذکر می‌دادم که این همه ولخرجی سزاوار نیست، سر به چند میلیون تومان در ماه می‌زد.»

تهمت زده‌اید زیرا اتهام من در هیچ محکمه‌ای به اثبات نرسیده و شکایت علیه من نیز «تخریب» است که به جای برادران، مدیر عامل شرکت زاگرس سبز، جوانمردی کرده و پاسخگوی آن شدم. از نظر قانونی، پرونده شکایت باید علیه اخوی محترم جنابعالی

مفتوح می‌شد. عین این پرونده علیه مؤسسه فلاحت در فراغت شما نیز مفتوح بوده. علیه مؤسسه احسان شما نیز عین این شکایت مطرح بود و اداره منابع طبیعی حکم «قلع و قمع» گرفت که با شروع مدیرکلی آقای خرد با دستور جنابعالی اجرا نشد. هم‌اکنون پرونده شکایت ارتش علیه مؤسسه فلاحت به خاطر تصرف عدوانی اراضی ارتش در شهرک میان رود (محدوده شهری شیراز) در سازمان قضایی نیروهای مسلح در دست رسیدگی است. اداره منابع طبیعی باید علیه مسعودی با استناد به نامه‌هایی که نوشته و به خرید جنگل‌های دشمن زیاری اعتراف کرده، تحت عنوان «خرید و فروش مال غیر» (اراضی دولتی) شکایت کیفری کند که نمی‌کند و به عکس پیگیر واگذار کردن این جنگل‌ها به اوست.^{۳۳} فکر می‌کنید اخوی محترم برای چه در نیمی از شرکت زاگرس سهام شدند؟ برای خوردن و خوابیدن یا پاسخگویی به این‌گونه دعاوی که در قرارداد کتبی با من متقبل شده بودند؟

تهمت زده‌اید و شهادت کذب داده‌اید و کتمان شهادت کرده‌اید زیرا، این یک میلیارد تومان را برادرتان، شجاع، پایمال کرد و صورت ریز مخارج آن را ارائه کردم و با فروش اموال شخصی خود بدهی‌های شرکت در زمان وی را تسویه نمودم. آب باغات هشتاد هکتاری شرکت را نیز از آغاز تاکنون از چشمه خود تأمین کردم. خرج خورد و خوراک چند میلیون تومانی در ماه نیز به من و میهمانان من تعلق نداشت. خرج اخوی و سایر برادران و خویشان و رفقای تان بود. من اهل خوراک نیستم. همه می‌دانند. مدت طولانی نیز بیمار و بستری بودم. اجازه دهید مسائل را بیش‌تر باز نکنم زیرا هنوز نمی‌خواهم حرمت شکن باشم.

من نیز پرسش‌هایی دارم:

چرا چند بار از من خواستید «ملک بزرگی» پیدا کنم که در مشارکت با هم در آن باغ‌شهر ایجاد کنیم؟ منظورتان دارنگان نبود که من اسپیان^{۳۴} را معرفی کردم؟ علت

۳۳. بنگرید به: همین کتاب، صص ۲۳۲-۲۳۸.

۳۴. اصفیان (اسپیان) ملک بزرگ و زیبایی است که آبشار مارگون در آن واقع است. متعلق به خویشان نزدیک مادری من است. بین ده‌ها وارث تقسیم شده که عموماً کارمندان متخصص و زحمتکش هستند و به دلیل تقسیم بین وراثت کسی نمی‌تواند به تنهایی زندگی‌اش را وقف بازپس‌گیری اموال همه کند. اراضی ملکی و سنددار و حتی باغات مالکین را عده‌ای اهالی محل

کارشکنی در پرونده دارنگان تجاھل من و عدم تمایل من به ادامه کار با خانواده شما و اطرافیان شما، به ویژه مسعودی، در دارنگان نبود؟

شما در زمان ریاست شیرمردی بر دفتر پدرتان از او خوب نمی گفتید. از معاشرت او با امثال شفاعتین ناراحت بودید؟ چه شد، به رغم آن بدبینی، او را مدیرکل اوقاف فارس کردید؟ آیا در پس این انتصاب مسعودی و نقشه های او برای اراضی و باغات موقوفه شیراز نبود؟

شما چگونه به خود جرئت دادید در قبال سوءاستفاده مالی هفت، و به روایت برادر بزرگتان ۱۴ میلیارد تومانی، نبی زاده مؤسسه احسان را به هشت میلیارد تومان در اقساط چهار ساله به او بفروشید در حالی که زمین مدرسه علوی به تنهایی حدود هفت میلیارد تومان قیمت دارد؟

شما چگونه به خود جرئت دادید با لودر درختان و مراتع انبوه را در فاز سه فلاحیت ریشه کن کنید تا سبب برآشفستگی من و سخنرانی ام در دانشگاه شیراز شود؟ به عکس هایش نگاه کنید. نمی توانید کتمان کنید.

شما چگونه به خود جرئت دادید اراضی سنددار و مالکی خانواده های شهدای روستای ایور سیاخ را عدواناً تصرف و به فاز یک فلاحیت منضم کنید و به آخرت و حساب و کتاب نیندیشید؟

راستی، مردم و مدیران و مقامات هنوز نمی دانند مؤسسه فلاحیت خصوصی است یا به بیت المال تعلق دارد؟ مؤسسه احسان چه؟ خصوصی بود؟

راستی، این شرکت بناسازان رمضان، همان مؤسسه خیریه رمضان سابق، چه صیغه ای است؟ به راستی تماماً متعلق به مسعودی است؟ این همه حمایت از شرکت فوق برای کسب پیمانکاری های عظیم و سرزدن های مستمر و علاقه به پیگیری پروژه های آن به چه معناست؟

←

تصرف عدوانی و غصب کرده اند. این پیشنهاد شهاب نوعی «شر خری» بود از همان کارهایی که سرهنگ یوسفی در گویم کرد و مسعودی برجسته ترین متخصص آن است. چند بار شهاب خواستار بازدید از اسپیان شد و من به تأخیر انداختم. خویشانم، مالکین اسپیان، نیز مکرر خواستار بودند که شهاب را برای بازدید ببرم و من به آینده موکول کردم زیرا نگران بدم سرنوشت دارنگان برای اسپیان رقم بخورد و چیزی نصیب مالکین بیچاره نشود و در این میان باز آبروی من در بازار مکاره آقایان حراج شود؛ مالکینی که طبق اسناد ثبتی میلیاردها تومان ثروت دارند ولی در عمل با حقوق کارمندی یا بازنشستگی زندگی متوسط و بعضاً فقیرانه ای را می گذرانند.

راستی، چرا در این بیست ساله، به‌رغم این همه پولی که از فروش بخش عمده اراضی مرغوب فارس به دست آمد، کار فرهنگی نکردید؟ حوزه علمیه، موزه تاریخ تشیع و هزار کار نشده دیگر؟

راستی، حمایت از جعفر آی در انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی، با پول مسعودی و حمایت دفتر امام جمعه، به چه نیتی بود؟ شرکت سهامی جنابعلی و مسعودی در این دوره چند نامزد «مستقل» وارد صحنه انتخابات کرد؟ با چه هدفی؟

راستی، آن پیشنهاد نامزد شدن برای نمایندگی مجلس چه بود؟ به یادداشت‌های روزانه‌ام مراجعه کردم. در عصر دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۸۶ نوشته‌ام:

«عصر در حال رانندگی بودم در تپه تلویزیون [شیراز] که شهاب حائری تلفن کرد. می‌خواست نماینده مجلس شوم زیرا در این دوره مردم رویکردشان به افراد مستقل است نه جناح‌ها. خواست این مسئله کاملاً محرمانه بماند.»

در سفر تهران برای دیدار با مقام معظم رهبری (۳ دی ۱۳۸۶) که عدم تمایل خود را گفتم، باز اصرار کردید و گفتید: «افروغ استاد دانشگاه است و می‌خواهد در دانشگاه درس بدهد، مانند تو ایل ندارد که بخواهد حافظ مراتع و منافع آن‌ها باشد. تو به این دلیل مجبوری در قدرت شریک باشی وگرنه خردت خواهند کرد.» منظورتان از این همه اصرار چه بود؟

گفته‌اید «اگر دارنگان را پس می‌گرفتی از خانواده کنندی ثروتمندتر می‌شدی.» مگر ثروت مشروع اشکالی دارد؟ این همه از ثروت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌گویید و هزاران هکتار اراضی او، باز به ثروت مشروع بخل می‌کنید؟ ثروت نیز باید در انحصار «آقازادگان» باشد؟ اگر عبدالله شهبازی از راه مشروع ارث پدری ثروتمند می‌شد ایراد دارد ولی ثروت‌های صدها میلیارد تومانی مسعودی و نبی‌زاده و اقبالی، که از منابع «مشروع» است، بلاشکال است؟ من که پاک گیج شده‌ام. تا دیروز امیر مؤمنان علی، روحی فداه، «پابرهنه» بود و امروز بر اساس ارقام ریاضی و محاسبه فاصله نخیلاتش یکی از بزرگ‌ترین زمین‌داران حجاز!

دیگر برای آقای شهاب حائری پاسخی ندارم. ایشان فعلاً به همراه علیرضا مسعودی در حال «ساخت و ساز» حوزه علمیه و «موزه تاریخ تشیع» در قصرالدشت شیراز است. (چرا قصرالدشت؟ چرا آرامگاه مرحوم آیت‌الله حاج سید نورالدین شیرازی را، یا مجاور آن را، حوزه علمیه نمی‌کنید؟ مگر مکان سنتی حوزه‌های علمیه در آن منطقه، مجاور با حرم مطهر شاهچراغ، نیست؟ شاید باغات پهناور موقوفه اجرای این‌گونه طرح‌ها را در قصرالدشت ضرور کرده است؟) به آقا شهاب عزیز توصیه می‌کنم بیش از این خود را در معرض اتهام قرار ندهند؛ به قم بازگردند، ده بیست سال به تکمیل پایان‌نامه بسیار مهم خود درباره «عدم نیاز

عده برای زن نازا» مشغول شوند (آقای مسعود رجوی و خانم مریم رجوی، مریم ابریشمچی سابق، پیشاپیش از تکمیل این تحقیق تشکر می کنند)، شاید مردم شیراز خاطره نامه سه صفحه‌ای و جوابیه مرا فراموش کنند.

جوابیه موقوفه نصیرالملک

ابتدا متن نامه گردانندگان موقوفه منسوب به نصیرالملک:

حضرت آیت الله خامنه ای مد ظله العالی

ولی امر مسلمین و رهبر معظم و معزز جمهوری اسلامی ایران

نظر به اینکه نوشته ای به تاریخ ۸۶/۹/۹ تحت عنوان «مانع تخریب مراتع و محیط زیست توسط مافیای زمین خوار شویم»؛ امضائاتی نسبت داده شده به عده ای از اهالی ایل سرخی ۱۱ و ۲۲ و تایید شخصی به نام عبدالله شهبازی که ظاهراً تنظیم کننده نوشته نیز می باشد خطاب به حضرت تعالی ارسال شده است، هر چند نحوه نگارش خود به نحوی است که بدون نیاز به توضیح گویای کذب و خلاف واقع بودن مطالب، امیال خصوصی و منافع پنهان شخصی نویسنده و احیاناً قصد انتقامجویی وی می باشد و بس ولی برای مزید استحضار جنابعالی موارد زیر را به عرض می‌رساند:

۱- نگارنده برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود یا دستیازیدن به موضوعات مختلف و به مواردی که برانگیزاننده حساسیت اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر نسبت به موقوفه و اراضی آن، متولی و یا اداره اوقاف می باشد بطورعبث تلاش کرده است تا حد ممکن مشروعیت موقوفه و اقدامات صحیح و قانونی متولی و اداره اوقاف را غیرقانونی جلوه گر نماید که این اقدام فصادق بارز نشر اکاذیب می باشد و حق تعقیب کیفری وی باقی است.

۲- بدواً برای اطلاع نویسنده که ظاهراً با وقف و مقررات آن بیگانه می باشد باید مختصراً تاکید شود: وقف عبارتست از حبس عین و تسبیل منفعت یعنی شخصی که مالک است عین ملک خود را به منظور شروعی برای همیشه حبس می نماید تا منافع آن در راهی که خودش مقرر می نماید توسط متولی موقوفه که ترتیب نصبش توسط واقف معین شده است مصرف نماید. ضمن آنکه مسوول تشخیص متولی با توجه به شرایط تعیین شده توسط واقف در وقفنامه اداره تحقیق اوقاف می باشد. بدین ترتیب و با توجه به مقررات شرعی و قانونی:

الف - موقوفه پس از تحقق وقف ملک شخصی کسی نیست و در حکم یک شخصیت حقوقی می باشد.

ب - مسوول اداره موقوفه، متولی می باشد.

پ - حکم تولیت متولی با توجه به وقفنامه از سوی اداره تحقیق صادر میگردد.

ت - اداره اوقاف ناظر مستقیم (خصوصاً موقوفات عام) می باشد.

باسمه تعالی

موقوفه مرحمت پناه
حاج حسنعلی
نصیرالملک

شماره: ۲۱۷۳
 تاریخ: ۱۳۸۶/۱۰/۱۱
 پیوست: _____

۳- مرحوم حاج حسنعلی نصیرالملک که رحمت خدا بر او باد هر شخصی از هر خانواده ای بوده باشد برای انجام فرایض دینی میادوت به احداث مسجدی (بی نظیر از لحاظ معماری در ذنای اسلام) نموده است و به موجب وقفنامه تنظیم شده در سال ۱۳۰۹ هجری قمری یعنی نزدیک به ۱۲۰ سال قبل با تایید علماء وقت دارالعلم شیراز املاکی را که مالکانه متصرف بوده است برای تعمیرات مسجد مذکور و از باب ارادت به حضرت اباعبدالله الحسین (ع) برای تعزیه داری و اطعام در ماه های محرم و صفر، همچنین از جهت ارادت به امام زاده سیدالحرین مشهور به امامزاده زنجیری که جنب مسجد نصیرالملک قرار دارد برای تعمیرات امامزاده مذکور قرار داده است، پس املاک ذکر شده ملک شخصی کسی نیست بلکه عینا حبس گردیده و منافعش نیز متعلق به حضرت اباعبدالله الحسین (ع) امامزاده سیدالحرین و مسجد می باشد. و لا غیر.

۴- صرف نظر از اینکه ملا آشر یهودی و یا حاج ابراهیم خان کلانتر چگونه اشخاصی بوده اند و اعمال آنها خصوصا از لحاظ تاریخی با توجه به وضعیت روز زمان خودشان به چه نحو قابلیت ارزیابی داشته باشد و چه کسانی صالح به این کار با توجه به جمیع جهات آن باشند و از آن گذشته آیا اساسا جای بحثی در نوشته سراسر کذب نگارنده داشته است یا خیر در هر صورت هر کس مسؤول اعمال شخصی شود می باشد و هیچ فرزندی را به جای پدر و بالعکس مورد مواخذه قرار نمی دهند. این نکته وقتی بیشتر اهمیت پیدا می نماید که ملاحظه می شود اشخاصی با وجود داشتن رابطه عمیق با احزابی نظیر حزب توده بظاهر با بیان آنکه پی به اشتباه خود برده و از اینگونه افکار و اجزای دوری جسته و به دامن اسلام بازگشته اند فرصت پیدا نموده اند تا هر مطلبی را صحیح یا غلط، خالصانه و یا با نیت شخصی و منفعت طلبانه در رسانه های فراگیر از مطبوعات و رادیو تلویزیون درج نموده و ذهن مردم را از آن پر نمایند.

۵- تولید آقای محمود قوام نسبت به موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک مربوط به ایام اخیر نبوده بلکه مربوط به سال ۱۳۷۵ و مبتنی بر نص صریح وقفنامه و به موجب رای صادره از اداره تحقیق اوقاف فارس آنهم پس از تقدیم دادخواست و رسیدگی قانونی با شماره ۶۸۸-۷۵/۷/۲۲ می باشد و تاکنون کسی بعنوان معارضین به آن رای اعتراض نکرده است.

۶- اختلاف متولی موقوفه سردار مسلمان دین گستر و رشید ایران مرحوم الله وردیخان با موقوفه نصیرالملک اگر چه هیچ ارتباطی به نگارنده نوشته چاپ شده ندارد ولی در هر حال با توجه به تصور متولی محترم موقوفه مرحوم الله وردیخان بر اینکه اراضی حسین آباد سیاخ دارنگون جزء موقوفات الله وردی خان می باشد بر اثر مراجعه و موقوفه به دادگاه و طرح دعوا برای اثبات این امر پس از رسیدگی مفصل از سوی شعبه ۳۹ دادگاه عمومی حقوقی شیراز حکم بر رد دعوی وی و تعلق اراضی مذکور به موقوفه نصیرالملک صادر گردید و این رای پس

۲

شیراز- میدان گلستان (چهارراه پیرلیا سابق)- بلوار همت نان- جنب بانک تجارت- ساختمان مهر- طبقه اول- موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک
 کد پستی ۷۱۴۶۷-۹۵۴۶۷
 تلفن: ۷۳۰۱۴۰۴ (۰۷۱۱)، دورنگار: ۷۳۰۷۰۷۰ (۰۷۱۱)

باسمه تعالی

موقوفه مرحمت پناه
حاج حسنعلی
نصیرالملک

شماره : ۲۱۷۲
تاریخ : ۱۳۸۶ / ۱۰ / ۱۱
پوست :

از تجدیدنظر خواهی توسط دادگاه محترم تجدیدنظر و پس از فرجام خواهی توسط دیوان محترم عالی کشور تایید گردید و اختلاف از لحاظ قانونی خاتمه یافت .

در همین جا باید اشاره کرد که تایید و تنفیذ و قننامه مرحوم الله وردیخان و اعلام نظر به بازگشت رقباتی از آن موقوفه که از وقف خارج شده اند به هیچ وجه به معنای صحت ادعای متولی آن موقوفه بر تعلق اراضی موقوفه مرحوم حاج حسنعلی خان نصیرالملک در حسین آباد سیاخ دارنگون پلاک ۷۳ بخش ۲۳ فارس به موقوفه الله وردیخان ندارد . کما اینکه پس از نظریه کمیسیون ماده ۲ بر اثر طرح دعوا از سوی متولی آن موقوفه آراء مورد اشاره صادر گردیده است . البته از لحاظ عقلی نیز بعید بنظر می رسد شخص متدین و مشرعی نظیر حاج حسنعلی خان نصیرالملک که اقدام به احداث مسجد بی نظیر در جهان اسلام نموده و تمامی مایملک خود را وقف بر تعمیر آن و تعزیه داری و روضه خوانی و اطعام به جهت سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) قرار داده است ملک وقفی دیگری را بعنوان ملک تصاحب نموده و سپس خود وقف نماید .

۷- اگر چه در نوشته مورد بحث از یک طرف برای شورا شدن اداره منابع طبیعی و اهالی منطقه ادعای منابع ملی بودن اراضی موقوفه شده است ولی از طرف دیگر برای پیرانگیختن موقوفه مرحمت پناه الله وردیخان ادعای تعلق اراضی به این موقوفه شده است که این دو ضد و نقیض یکدیگر می باشند که آیا اراضی وقف است یا منابع ملی ۱۱۹

۸- اراضی موقوفه بر اساس عقد مزارعه از سال ۱۳۴۲ به موجب سند رسمی شماره ۵۹۱۴۸ در اختیار شرکت قند پارس قرار داشته و در مقاطع مختلف تمدید شده است تا آنکه آخرین قرارداد در تاریخ ۱۳۷۸ خاتمه یافته است و پس از این تاریخ برای استفاده بهتر از اراضی و اجرای دقیق نیات واقف و با توجه به مصلحت وقف پس از طی تشریفات مربوطه و گزارش موضوع به ادارات اوقاف شیراز ، اداره کل اوقاف فارس و سازمان اوقاف و چندین مرحله بازدید های مدیر کل محترم وقت و نماینده محترم مقام معظم رهبری و سرپرست سازمان اوقاف از محل سرانجام پس از صدور مجوز از نماینده محترم ولی فقیه اراضی به متقاضیان اجاره داده شده است . جالب اینجاست که شرکت محترم احرار که اعضاء آن آزادگان سرفراز می باشند جزء متقاضیان اولیه واگذاری اراضی از موقوفه نبوده و اراضی مورد عمل خود را از متقاضیان اولیه با موافقت موقوفه و اداره اوقاف با توجه به کارآیی آن شرکت انتقال گرفته است . بنابراین هیچ زمینی از طرف موقوفه و اداره اوقاف بر خلاف شایعه پراکنی و مطالب کذب مندرج در نامه نسبت داده شده به اهالی منطقه به شرکت احرار واگذار نشده است . در همین جا باید توجه داد که موقوفه دارای شخصیت مستقل حقوقی بوده و متولی با نظارت اداره

۳

شیراز- میدان گلستان (چهارراه پیرلیا سابق)- بلوار هفت تنان- جنب بانک تجارت، ساختمان مهر، طبقه اول، موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک
کد پستی ۷۱۴۶۷-۹۵۳۶۷
للهن: ۷۳۰۱۴۰۴ (۰۷۱۱) . دورنگار: ۷۳۰۷۰۷۰ (۰۷۱۱)

موقوفه

باسمه تعالی

له مرحمت پناه
حسنعلی
بیرالملک

شماره: ۲۹۷۲
تاریخ: ۱۳۸۶/۱۰/۱۱
پیوست: _____

ارواقف متصدی و نماینده تام الاختیار آن می باشد که با توجه به مصلحت موقوفه می تواند هر اقدام لازم را در جهت تحصیل درآمد بهتر از املاک موقوفه و اجرای نیت واقف بعمل آورد.

۹- بیان کلمات و جملات و مطالب کذب غیرمسئولانه، حاوی تهمت و توهین آمیز فقط از کسانی ساخته است که یا در پی انتقامجویی ناشی از اختلافات سابق می باشند یا در تحصیل مالی یا منافع شخصی بخصوص که تکلیف مانده اند و یا اهداف شخصی و پنهانی را دنبال می نمایند.

جالب اینجاست که:

الف- در زمان ثبت اراضی حسین آباد با پلاک ۷۳ به نام موقوفه نصیرالملک و در هنگام تحدید حدود مرحوم حبیب شهبازی پدر آقای عبدالله شهبازی اقدام به اعتراض نسبت به تحدید حدود موقوفه نموده است که اعتراض وی بلانتیجه بوده است.

ب- آقای عبدالله شهبازی با مراجعه و طرح شفاهی؛ درخواست واگذاری اراضی موقوفه برای طرحهای سیاحتی و تفریحی را نموده است به علت اینکه اراضی موقوفه در اختیار موقوفه نبوده و در اختیار مستاجرین و عوامل آن بوده درخواست وی اجابت نگردیده است.

پ- آقای عبدالله شهبازی که در واقع در پلاک ۷۲ موسوم به دارنگون و همجوار اراضی موقوفه نصیرالملک دارای زمین می باشد و ظاهراً اقدام به احداث باغ شهر در آن پلاک بدون داشتن منبع آبی لازم نموده است، به نیت تامین آب برای اراضی خود یا نگارش نامه ای به اداره کل اوقاف فارس مدعی گردید که آب چشمه تنگ خانی و حاجی بهاء الدین متعلق به اراضی پلاک ۷۲ که وی در آن ذینفع می باشد دارد حال آنکه هم بر اساس وقفنامه هم بر اساس سوابق ثبتی و هم با توجه به تصرف طولانی مدت موقوفه نصیرالملک بر آب مذکور و استفاده از آن برای آبیاری اراضی خود تاکنون کمترین تردیدی نسبت به تعلق آب یادشده به موقوفه وجود نداشته و ندارد.

البته به قرار اطلاع آقای عبدالله شهبازی اقداماتی نیز در اراضی منابع طبیعی پلاک ۷۲ برای دستیابی بخلاف قانون به آب چشمه موقوفه نموده است که به علت برخورد مسئولان مربوطه با وی در این مورد هم ناکام شده است.

۱۰- این ادعا که اراضی مورد بحث جزء اراضی منابع ملی می باشد نیز صرفنظر از آنکه بطور کلی ارتباطی با نگارنده نوشته چاپ شده ندارد و امری است که باید بین اداره اوقاف و منابع طبیعی حل و فصل شود باید تذکر داده شود که:

موقوفه

بیرالملک

میدان گلستان (چهارراه پیرلیا سابق) - بلوار هفت تان - جنب بانک تجارت - ساختمان مهر - طبقه اول - موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک

تلفن: ۷۳۰۱۴۰۴ (۰۷۱۱) - داورنگار: ۷۳۰۷۰۷۰ (۰۷۱۱)

کد پستی: ۷۱۴۶۷-۹۵۳۶۷

باسمه تعالی

موقوفه مرحمت پناه
حاج حسنعلی
نصیرالملک

شماره: ۲۱۷۳
تاریخ: ۱۳۸۶/۱۰/۱۱
پیوست: _____

اولاً - اراضی مورد بحث همیشه در تصرف وقف بوده و هیچگاه اداره منابع طبیعی ادعایی نسبت به آن نداشته بلکه همواره و در مقاطع مختلف بر تعلق آن به موقوفه تاکید کرده است نظیر نامه شماره ۱۳۵۹ مورخ ۶۸۳/۴ و نامه شماره ۱۱۷۵۷ - مورخ ۷۵/۱۰/۱۱.

ثانیاً - اراضی مورد بحث بر خلاف ادعای کذب مطرح شده در نامه که از مراتع درجه اول III کشور می باشد بطور کلی اوصاف مرتع را ندارد زیرا سطح آن در جاهایی که مورد کشت و زرع سابق نبوده است مملو از سنگ های ریز و درشت بوده و امکان تعلیف دام چه رسد به میزانی که در قوانین مختلف و در مورد مرتع منعکس است را ندارد. بلکه پس از جمع آوری سنگ های سطحی (همانگونه که توسط موقوفه و مستاجرین آن صورت گرفته است) امکان استفاده از اراضی می باشد.

ثالثاً - اگر حتی فرض بر عدم سابقه کشت و زرع در اراضی باشد اینگونه اراضی جزء اراضی مشهور به اراضی بند هزه موقوفه (بند "ز" از ماده ۸ آیین نامه اصلاحات ارضی و قسمت اخیر ماده واحد تبدیل اجسن و فروش دهات و مزارع موقوفات عام به زارعین مستاجر) می باشد.

رابعاً - فرض مجدد اگر اراضی مورد بحث حتی مرتع تلقی شود با اینحال نیز با توجه به بند ب ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل ها از شعول قانون مذکور خارج بوده و قابل ملی اعلام شدن نمی باشد بلکه در ملکیت صاحبان آن (در اینجا موقوفه) باقی خواهد بود. در همین جا لازم است اشاره شود بر خلاف ادعای کذب اینکه اراضی دارای درختان جنگلی می باشد باید تاکید شود مقدار ۲۰۰ هکتار از اراضی موقوفه و در شرق روستای جدیدالبین حسین آباد وجود دارد که به همان منوال سابق دست نخورده باقی مانده است که اگر برای نمونه حتی یک درختچه در آن وجود داشته باشد باید پذیرفت که تمام مطالب کذب منعکس در نامه صحیح است III

۱۱ - در جهت کمک به رفع مشکلات استان و رفع مشکلات ساکنین زلزله زده روستاهای ماله گاله و آبسرد، بر اساس درخواست استانداری، فرمانداری و بخشداری محترم و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی فارس، موقوفه و اداره اوقاف مقدار ۱۲۰ هکتار از اراضی مورد بحث را برای اسکان عشایر زلزله زده مذکور قرار داده اند که در همان زمان تمامی ادارات و از جمله منابع طبیعی بر تعلق اراضی به موقوفه نصیرالملک صحه گذاشته اند.

۱۲ - در مورد سادات محترم ساکن در منطقه که با اهدایی نامعلوم و البته شخصی و منفعت جویانه در نامه چاپ شده به آنها اشاره شده است نیز باید اشاره شود برای رفع مشکلات سادات یاد شده و کمک به آنها قریب ۲۰۸ هکتار که به مراتب بیش از میزان مورد درخواست و تصور آنها بوده است به ایشان اجاره داده شده است که قسمت عمده آن بمنظور زراعت و قسمتهایی نیز بعنوان عرصه خانه های و باغات ایشان به نامبردگان اجاره داده شده است.

۵

شیراز - میدان گلستان (چهارراه پیرنیا سابق) - بلوار هفت تان - جنب بانک تجارت، ساختمان مهر، طبقه اول - موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک
کد پستی ۷۱۴۶۷-۹۵۳۶۷
تلفن: ۷۳۰۱۴۰۴ (۰۷۱۱)، دورنگار: ۷۳۰۷۰۷۰ (۰۷۱۱)

باسمه تعالی

وقوفه مرحمت پناه
 حاج حسنعلی
 نصیرالملک

شماره: ۲۱۷۲
 تاریخ: ۱۳۸۶ / ۱۰ / ۱۱
 پیوست: -----

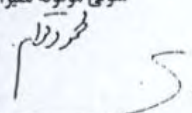
۱۳- هر چند هویت امضاء کنندگان ذیل نامه چاپ شده که روشن است بعضاً بطور تکراری وسیله اشخاص
 واحدی می باشد، بطور کامل مشخص نیست ولی آنچه معلوم است امضاء کنندگان تعداد بسیار بسیار معدودی
 (در حد هیچ) از اهالی منطقه و عشایر محترم کهمره سرخی می باشند که اغلب با تماس های خود ضمن تفسیح
 اقدام صورت گرفته بر دور بودن آن نوشته از خود تاکید نموده اند.

با توجه به مطالب بالا محرز و مسلم است که نوشته مورد بحث بطور کلی مغرضانه؛ سراسر کذب و با قصد
 تشویش اذهان عمومی علیه موقوفه و مستاجرین آن می باشد و لایق آنست که حق اقدام مقتضی قانونی علیه نگارنده و
 امضاء کنندگان برای موقوفه و اوقاف باقی خواهد بود.

در ضمن نسخی از این نامه جهت استحضار رئیس جمهور محترم مردمی و محبوب جناب آقای دکتر محمود
 احمدی نژاد، ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت الله شاهرودی، نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست
 سازمان اوقاف و امور خیریه کشور حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مصباحی و ریاست محترم کل
 دادگستری استان فارس جناب آقای احمد سیاوش پور با توجه به سابقه ارسال شده است.

با تشکر و احترام

متولی موقوفه نصیرالملک



شیراز- میدان گلستان (چهارراه پیرنیا سابق)- بلوار هفت تنان- جنب بانک تجارت- ساختمان مهر- طبقه اول- موقوفه حاج حسنعلی نصیرالملک
 (۰۷۱۱) ۷۳۰۷۰۷۰۰